

صریر به چاپ رسید و «عروس جنوب» چندی پیش توسط نشر علم روانه بازار کتاب شد. آخرین کتابم «شوریدگی» است که زندگینامه داستانی خلیان شهید پرویز ذبیحی (از شهدای خطه مازندران)، موضوع و محور اصلی این اثر یکصد و شصت و یک صفحه‌ای است. این اثر در انتشارات عقیدتی سیاسی «تهاجا» به چاپ رسید.

آثار در دست چاپ و یا در حال تألیف هم دارید؟

زندگینامه داستانی شهید خلیان «عباس بابایی» را هم کار کرده‌ام که فکر می‌کنم تا مدتی دیگر در انتشارات تهاجا به چاپ برسد. دو مجموعه داستان کوتاه نوجوان، که هر کدام یازده داستان داشتند نیز، آماده چاپ بود که به تازگی آنها را به ناشر سپرده‌ام. شما در سال گذشته «نیمه نارنج» را روانه بازار کرده‌اید، ارزیابی شما از نقدهای مطرح شده درباره آن چیست؟

من از همه کسانی که آثارم را می‌خوانند و نقد می‌کنند، تشکر می‌کنم. به گمانم همین افراد هستند که باید اثر را بخوانند و با آن رابطه برقرار کنند. پس اگر به نکته‌ای اشاره می‌کنند، برطرف کردن آن اشکال تا حدود زیادی می‌تواند، اشکالات کل اثر را هم رفع و رجوع کند و حتی در نوشتن اثر بعدی، راهگشا باشد. همان طوری که وقتی خودم کتابی را نقد می‌کنم، کاملاً صمیمانه و با نگاهی مثبت، این کار را انجام می‌دهم؛ قطعاً نقد بی‌غرض، چراغ راه نویسنده خواهد بود.

کلا نقدها را می‌پذیرید و در جلسات نقد اثرتان به آنچه که انتظار نظر دارید، می‌رسید؟

البته قابل ذکر است که بعضی از مسائل مطرح شده در نقد و نظرات دوستان، تأکید می‌کنم که گاهی، به سلیق شخصی مربوط می‌شود به همین دلیل، می‌شود به راحتی و با یک تبسم از آن عبور کرد. در حالی که گاه، نقدهای استادانه و دلسوزانه‌ای در جلسات مطرح می‌شود که قطعاً در صورت توجه به آنها و به کارگیری آن نکات، می‌شود اثر را در چاپ دوم، با ضریب خطای کمتری روانه بازار کتاب کرد. مثلاً اغلب منتقدان «نیمه نارنج» اشاره داشتند که جا داشت حجم حوادث بیشتری در کار، گنجانده شود تا تحول شخص محوری به خوبی در لابه‌لایه اثر دیده شود. در واقع برخی معتقدند که

شخصیت مهشید که روزنامه‌نگاری پر جنب و جوش و کم‌توجه به مسائل ارزشی است، چگونه به یک‌باره دچار تحول می‌شود و چگونه به سروش ایزدی (جانباز شیمیایی جنگ) دل می‌بندد و به خواستگار پزشک خود که یک پزشک مرفه است، جواب رد می‌دهد تا با سروش ازدواج کند؟!

من برای ایجاز در اثر، از جملات و توصیفات و توضیحات اضافی پرهیز می‌کنم و سعی‌ام این است که به جای میانبر، یک راه راست و مستقیم را به مخاطب نشان بدهم. در واقع، محتوا را غالب و ارجح بر جنبه‌های فرمالیستی داستان می‌دانم. حال آنکه گاه، این میانبرها هم لازم است، تا یک اتفاق، جالب‌تر و شورانگیز به نظر برسد. به گمانم در مورد استحاله مهشید هم، این اتفاق افتاده است. یعنی بایستی حوادث دیگری را در اثر، می‌گنجاندم تا دگرگونی مهشید، باورپذیرتر بشود.

انگیزه اصلی شما، از نوشتن اثری با درونمایه جنگ چیست؟

کودکی من، در دوره انقلاب و پا به پای بزرگ‌ترها در تظاهرات و راهپیماییها گذشت. در زمان آغاز جنگ، هنوز به سن نوجوانی نرسیده بودم. دفاع مقدس، بمباران شهرها، شهادت آشنایانی که از هر یک، خاطرات بسیار دارم، تمام سالهای نوجوانی‌ام را پر کرد. چطور می‌شود به این مقوله بی‌توجه بود؟!

شما خوب می‌دانید که کودکی و نوجوانی یک آدم، پرخطرترین، به‌یاد ماندنی‌ترین و حتی عزیزترین دوران زندگی اوست. من روزهای سنگربندی انقلابیون توی کوچه‌مان، حکومت نظامی و وحشت از بیرون رفتن در شب، کوکتل مولوتوف ساختن پدرم و عموهایم، گلوله خوردن پای عمویم در تظاهرات انقلابی (به دست ساواکیها) و... را به یاد دارم. چگونه می‌شود از کنار این همه حادثه، ساده گذشت و به آنها نپرداخت؟!

جنگ به نوعی، بخشی از تاریخ کشور ماست، که دست بر قضا این تاریخ، با هشت سال از بهترین دوران زندگی من عجین شده است. با این حساب، فکر می‌کنم بی‌توجهی به مقوله دفاع مقدس، نوعی اهمال و یا حتی غرض‌ورزی خواهد بود.

به نظر می‌رسد در «نیمه نارنج» نوعی شتابزدگی در حرکت طول داستان، به جلو دیده می‌شود. فضاها و

او آنچه را که می‌بیند، اگر زشت است، می‌گوید و اگر زیباست، بیان می‌کند به زیباییهای موجود، و به مهرورزی نیز می‌پردازد. غرض ورزی و جهت گیری در اثر وجود ندارد.

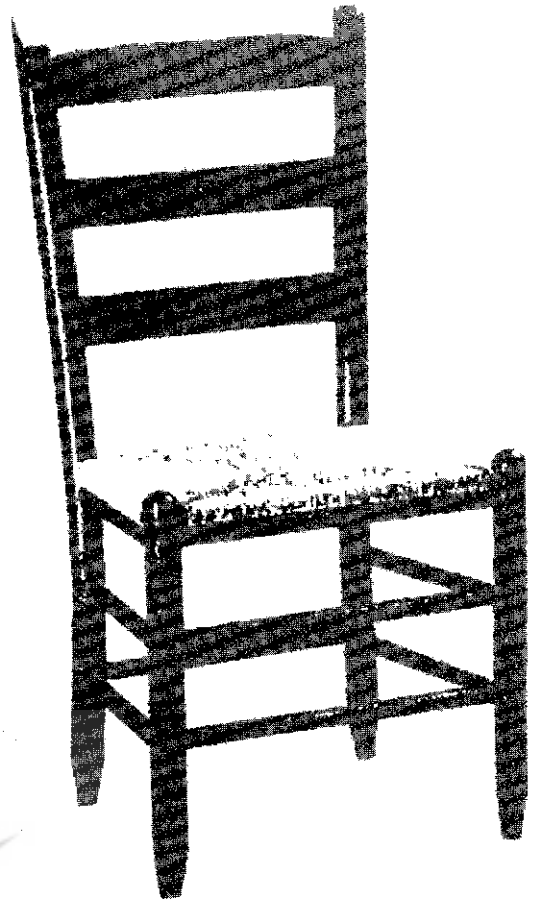
فکر می‌کنم آثاری با این نوع نگاه، بیشتر ماندگار می‌شوند و به تاریخ ادبیات کشورمان می‌پیوندند. قطعاً حقانیت رزمندگان و دفاع مقدس، بی‌هیچ پیش‌داوری‌ای در این آثار به ثبت می‌رسد.

این قبیل آثار موقعیت یک ملت، یک حادثه و یک شخصیت را بی‌طرفانه و به شیوه تصویری ارائه می‌دهند. با شعارهای مثبت و منفی، ذهنیتی را در خواننده ایجاد نمی‌کنند، به همین دلیل، جایگاه خود را در ادبیات پیدا می‌کنند. فکر می‌کنم رسالت نویسندگان این حوزه هم، همین باشد که از آنچه برحق بوده - با انصاف و به حق - سخن بگویند و بنویسند.

شما برای نوشتن آثارتان با چه مشکلات و مسائلی مواجه می‌شوید؟

قطعاً خود شما هم با مشکلات یک روزنامه‌نگار - نویسنده آشنا هستید. مشکلات معیشتی و تأمین زندگی، از یک سو باعث می‌شود که زمان فراغت اندکی برای من باقی بماند. در آن فرصت اندک هم نمی‌شود اثری خلق کرد، ضمن اینکه کمبود وقت، مشغولیات ذهنی و دغدغه‌های روزمره، اجازه آزاد بودن ذهن و خلاقیت را به فرد نمی‌دهد. من باید در کمترین زمان ممکن - که شاید در هفته چند بار، این زمان کوتاه را به دست بیاورم - چند صفحه یا چند سطر بنویسم و دوباره مشغول روزمرگی (گزارش، نقد، مصاحبه و...) شوم. این شیوه کار کردن، جدا از اضطراب و یاسی که ایجاد می‌کند، مانع کار مستمر و حرفه‌ای می‌شود.

دیگر آنکه، در کشور ما، روابط بر دیگر مسائل، می‌چربد. در هر مرکز یا نهادی، آشنایان مسئولین آن مرکز - هر چند که کاری بلد نباشند - در ارجحیت قرار دارند. پروژه‌های تألیف و... اول به آنها که رابطه‌ای با مسئولین دارند، معرفی و سفارش داده می‌شود. و این، بالطبع یک چرخه کاری غیر حرفه‌ای و تولیدات غیرقابل استفاده و بدون مخاطب را ایجاد می‌کنند. تعرفه مشخصی برای پرداخت حق‌الزحمه، در این نهادها وجود ندارد. هر کسی که تیغش بیشتر می‌برد، یا زبانش کاسبکارانه‌تر است، بهره بیشتری می‌برد. به طور کلی در عرصه فرهنگی امروز، کفش آهنین و جسمی ضدضربه و روحی بزرگ می‌خواهد تا بشود کار کرد و با کمترین آسیب روانی، روزگار را گذرانند...



مشغول بوده‌اند. عزیزانی را به شدت دوست دارند و برای حیات و سلامتی خود، اهمیت قائل می‌شوند؛ اما با شروع جنگ، اولویت‌های آنان تغییر می‌کند و دفاع، برای آنان پررنگ‌تر از موضوعات دیگر می‌شود. فکر می‌کنم رعایت این نکات و ملموس کردن شخصیت رزمنده‌ها و کاهش مؤلفه‌های مقدس‌نمایی آنها، بهترین دلیل ارتقای سطح کیفی آثار دفاع مقدس است. در مورد بخش دوم سؤال شما باید بگویم، این ادبیات، بخشی از فرهنگ و تاریخ ملت ماست. پرداختن به آن، به نوعی پرداختن به تاریخ ملت است. نویسندگان خاص این حوزه - که به‌طور اخص، آثار دفاع مقدس می‌نویسند - سه گروه هستند:

۱. کسانی که دفاع هشت‌ساله رزمندگان را، مثبت ارزیابی می‌کنند و با نگاهی دوستانه و حس‌برانگیز، به آن روزها و اشخاص داستانی مرتبط با آن، می‌پردازند.
۲. کسانی که نگاه مثبتی به دفاع مقدس ندارند و آثارشان به نوعی ضدجنگ به‌شمار می‌آید.
۳. نگاه سومی که در این بین، وجود دارد، نگاه توصیفی و بی‌طرفانه به دفاع است. یعنی نویسنده با توجه به زمان و موقعیت اجتماعی موجود، دست به قلم می‌برد، بی‌هیچ اظهارنظری.